

## اگر مرگ نقطه پایان باشد آفرینش جهان بیهوده خواهد بود

افسوس که سودای من سوخته خام است  
تا پخته شود خامی من عمر تمام است!

ایمان به يك مبدء علم و حکمت در جهان هستی از ایمان به و زندگی  
پس از مرگ « قابل تفکیک نیست .

و زیبایی با بهترین مصالح، و حساب شده ترین نقشه ها، بسازد، که هر بیننده ای را به اعجاب و تحسین وادارد، و با باهمین هزینه، دست به احداث سد عظیمی بزند، و پس از اتمام ساختمان، یاسد، با تشریفات و مراسم پرشکوه و جلالی آنرا افتتاح کند و از همه شخصیتها برای این مراسم دعوت نماید، اما فردا در جراید بخوانیم که آقای مهندس، ساختمان وسد مزبور را با چند دینامیت نیرومند منفجر ساخته است و در مصاحبه ای که با خبرنگاران انجام داد، چنین توضیح داده است که هدف او از این ساختمان این بوده که يك روز در آن استراحت کند، و با چند مساحت!

کوزه گری را فرض کنیم که کوزه ای را می سازد همین که از کوره در آمد، آنرا به زمین می زند و می شکند، آیا در حماقت این کوزه گر تردید خواهید کرد؟

اگر این کوزه گر هنرمند هم باشد و نقش و نگارهای بسیار جالب و زیباروی آن نقش کند، و یک اثر هنری بمعنی واقعی - نه به معنی مسخ شده و تهوع آور آن - بوجود آورد، و سپس بیهوده آنرا بشکند، آیا ممکن است او را عاقل بدانیم؟

مهندس ثروت مند و ماهر و با ذوقی را در نظر بگیرید که با صرف هزینه ای سنگین، ساختمان پرشکوه

فایق روی دریاچه سد به گردش پردازدا .  
چقدر این سخن کودکانه و دور از عقل است ؟  
نه تنها يك فرد حكيم ودانشمند از چنان كار بيهوده  
ويحاصلي بركنار است از يك آدم بسواد ودهاتي  
بشت كوهي وجنگلي هم بعيد بنظر مي رسد .

\* \* \*

اگر تشكيلات وسازمان اين عالم پهناور را بنگريم  
وبه عظمت ودقتي كه در ساختمان اين جهان عموماً ،  
وانسان از نظر جسمي وروحي خصوصاً ، به كار رفته  
بينديشيم ، خواهيم دانست كه «مرگ» نمي تواند  
پايان زندگي بشرونقطه توقف هستي اوباشد ، زيرا  
در اين صورت زندگي او وجهاني كه پيرامون او است  
بي حاصل يا نامفهوم ، و غير منطقي خواهد بود ،  
ودرست شبیه به كار آن كوزه گر ، ومهندس بيهوده-  
كار است .

### توضیح اینكه:

مطالعه جهان آفرينش هم از نظر «عظمت» وهم  
از نظر «دقت» اين حقيقت را اثبات مي كند كه اين  
جهان پيش از آنچه تصور مي كنيم وسيع و پر شكوه  
واسرار آميز است .

به گفته آينشتاين در كتاب «فلسفه نسبیت»  
آنچه ما از كتاب بزرگ تكوين وآفرينش خوانده ايم  
پيش از صفحه (ياصفحاتي) نبوده است ومادر پرتو  
جهش عظيم دانش بشري تنها به القاي اين كتاب  
عظيم آشنا شده ايم .

وبه اين سخن بايد اضافه كرد اين كتابي است  
كه جلد روئين آنرا «الزليمت» وجلد زيرين آنرا  
«اپديت» تشكيل مي دهد ؛ واوقا آن پهنه زمين  
وآسمان را فرا گرفته ، كلمات و حروف آنرا  
منظومه ها ، وستارگان وكرات عظيم وكهكشانها تشكيل  
ميدهند.وجه عمر طولاني وشايستگي بي نظيري مي خواهد

(۱) سفری به جهانهای دور دست صفحه ۸ .

كه كسي همه اين كتاب را بخواند اگرچنين چيزي  
امكان داشته باشد .

ويا به گفته پروفيسور كارل گيلز فين در كتاب  
«سفری به جهانهای دور دست» :

«مجموعه غول پيكرستارگان ياكهكشانها، همين  
جزائرفلكي كه پيرامون محور خودمي چرخند ودر  
فضاشناورند ، در فواصل عظيمي ازهم فراردارند  
كه انديشيدن آن نيز دشوار است .

هر يك از اين كهكشانها شامل چندين ميليارد  
ستاره است ، فواصل آنها چنان عظيم است كه  
پرتونور (با آن سرعت بي نظير وسرسام آور) گاهي  
صدها هزارسال وقت لازم دارد تا فاصله ميان دوستاره  
را كه در مرزهاي يك كهكشان قرار دارند  
طی كند» (۱) .

دقتي كه در ساختمان كوچكترين واحداين جهان  
به كار رفته ، همانند دقتي كه در ساختمان عظيمترين  
واحدهاي غول پيكر آن ديده مي شود حيرت انگيز  
است .

و«انسان» - در اين ميان - لااقل كاملترين  
موجودي است كه ما تا كنون شناخته ايم ، ويا آن  
ساختمان عجب خودعاليترين محصول اين جهان -  
البته تا آنجا كه ما مي دانيم - محسوب مي گردد .

\* \* \*

### ازسوی دیگر :

مشاهده مي كنيم كه اين انسان كه عاليترين  
محصول شناخته شده اين دستگاه است ، در اين عمر  
كوتاه مدت خود كه در برابر عمر كواكب وكهكشانها  
لحظه اي بسيار زودگذر وناپايدار است درميان چه  
ناراحتيتها ومشكلاتي بزرگ مي شود .

دوران طفوليت او كه دشوارترين وپرمشقت ترين  
دورانهاي زندگي او است بر نامه بسيار سنگين وطاقت-

از اشتباهات گذشته که قسمتی از آنها - برای رسیدن به حالت نضوج و پختگی اجتناب ناپذیر بود - ناراحت و نگران است، و مشغول بر روی و تهیه بیلان و جبران آنهاست و پیش خود فکر می کند که اکنون از نظر پختگی و تجربه آماده زندگی جدیدی است اما، افسوس که نیروی جوانیش تحلیل رفته و زیر لب آن شعر معروف را زمزمه می کند :

مرد هنرمند هنر پیشه را

عمر دو بايست در اين روزگار

تا به يکي تجربه اندوختن

با دگري تجربه بستن بکارا

اما کسی نیست که این دستور او را اجرا کند، و به زودی لحظه مرگ فرا می رسد و همه قالبها فرو می ریزند و تمام پختگیها، تجربهها، دانشها و . . . بخاک می روند !

از اینها گذشته دورانهای سه گانه عمر با تمام برنامه های فشرده اش، جولانگاه حوادث دردناک طبیعی و اجتماعی، از دست رفتن دوستان و عزیزان، ناکامیها، تلخیها و اندوههای فراوان است .

\* \* \*

خوب، حالا کلاه خود را قاضی کنیم :

آیا باور کردنی است که هدف این دستگاه بزرگ و عظیم و شگرف آفرینش، مخصوصاً هدف از آفرینش این دنیای کوچک عجیبی که نامش «انسان» است تنها همین زندگی، همین آمد و رفت آمیخته با هزاران ناراحتی باشد، و پس از آنهمه آموزشها و آمادگیهای روحی که به نظر می رسد جنبه مقدماتی برای زندگی دیگری دارد، این دفتر بکلی بسته شود و بایک عقب گرد وحشتناک آن سلولهای عجیب مغزی که محتوی بزرگترین پرونده های دنیا است بامرگ، تبدیل به ذرات ساده ای از خاک و غبار جهان طبیعت گردد؟

آیا این شبیه به کار آن کوزه گرنیست ؟

آیا شبیه به کار آن مهندس سازنده سد عظیم نیست؟

فرساده، در محیط تازه ای گام گذارده که همه چیز برای او نامأنوس و تازه است، او حتی طرز نگاهداری آب دهان را نمی داند و باید با تجربیات زیاد و آزمایشها و تمرینهای مکرری که روزها به طول می انجامد بر عضلات لب و اطراف دهان، و طرز مهار کردن این چشمه جوشان، مسلط گردد .

اوجهد صدا را نمی شناسد، از اندازه گیری فاصله ها با چشم خود کاملاً بیخبر است و شاید در آغاز همه چیز را روی يك صفحه و نزدیک به چشم خود می بندارد، از حرکت دادن امواج هوا روی تارهای صوتی و ایجاد انواع صداها و سپس شکستن و بریدن و شکل دادن به صداها، بوسیله حرکات ماهرانه و چابک زمان و عضلات دهان و گلو کمترین اطلاعی ندارد، و شب و روزیش از يك جوان دانشگاهی باید در همان گاهواره فراموش شده برنامه اجرا کند، درس بخواند، و تمرین کند، تا به محیط زیست خود آشنا و برابر از بهره برداری آن مسلط گردد.

و در ضمن با انواع بیماریها به مبارزه برخیزد تا بتواند سرانجام هماهنگی با محیط را تحمل نماید، و در هر حال تمرینهایی را که اومی کند تا به محیط آشنا گردد پیش از تمرینهای طاقت فرسای فضا نوردان برای زیست در کره ماه، واجد اهمیت است، و به این ترتیب دوران پر مشغله کودکی را با تمام درد سرهایش را پشت سر می گذارد .

هنوز نفسی تازه نکرده دوران پرغوغای جوانی با طوفانهای شدید و کوبنده اش فرا می رسد، و او را در میان امواج خود بی دربی می فشارد، تا نیروی تازه ای به جان و روح او بدهد، از این کوره حادثه باید به کوره دیگر، و از آن به کوره های جدید، نقل مکان کند تا تدریجاً خامی او بریزد و پخته شود.

هنوز جای پای خود را کاملاً محکم نکرده فصل شباب گذشته، و دوران کهولت و سپس پیری فرا رسیده است، که کم کم دارد چیزی از زندگی می فهمد

رستاخیز و ادامه حیات و حرکت به سوی نقطه بی نهایت هستی) مساوی باعث بودن آفرینش معرفی شده که اگر بای معاد زندگی پس از مرگ در میان نیاید آفرینش به یهودگی خواهد انجامید .

ایحسب الانسان ان یتروك سدی . الم ینك  
نطفة من منی یمنی . ثم کان علقه فخلق  
فسوی . فجعل منه الزوجین الذکر والانثی -  
الیس ذلک بقادر علی ان یحیی -  
الموتی (۲) .

«آیا انسان چنین می پندارد که «مهمل» آفریده شده؟ آیا نطفه ای نبود که در رحم ریخته شد؟ سپس به گونه ایستون بسته ای درآمد و خدا به آن شکل و نظام داد و مرد و زن از آن آفرید؟ آیا او قادر به زنده کردن مردگان نیست؟»

روی سخن در اینجا با منکران رستاخیز است ، که اگر به زعم آنها همه چیز با مرگ تمام می شد آفرینش مهمل و یهوده بود (سدی در لغت به معنی مهمل است) به همین دلیل بعضی از مفسران بزرگ اسلام گفته اند که منظور از انسان در آیه بالا «الکافر بالبعث الجاحد لنعم الله» منکران رستاخیز و نعمتهای گسترده پروردگار در زندگی دیگرند» (۳) .  
و راستی درخور ملامتند که با مشاهده این جهان و عظمت آن، جهان آینده را نمی بینند .

آیا این با حکمت با لفه پروردگاری سازد ؟  
باغبان درخت را برای میوه می نشاند، باغبان جهان هستی این نهال عجیب را برای چه نشاند؟ .. برای همین چند روز پر در دسر ؟

آیا اگر (فرضاً) ما با همین عقلی که داریم بجای او بودیم چنین کاری رامی کردیم ؟ تا چه رسد به او که عقل است و علم و حکمت بی پایان .

چگونه می توان باور کرد این همه غوغارا برای هدفی دانست که تقریباً مساوی با هیچ است .  
آیا این شبیه به آن نیست که کودکی را در یک چنین مصنوعی پرورش دهند آنگاه که ورزیده و آماده زندگی شد او را بکشند؟

بنابراین آن کس که ایمان به خدا و حکمت او دارد نمی تواند انکار کند که با مرگ آدمی حیات او بر چیده نمی شود .

\* \* \*

در قرآن مجید در چند مورد به این استدلال اشاره شده و با بیان کوتاه و لطیف در ضمن استفهام انکاری تجسم یافته است :

اقحسبکم انما خلقناکم عبداً وانکم الینالاً  
ترجعون (۱) .

آیا گمان کردید ما شما را آفریدیم و شما بسوی ما باز نمی گردید .  
در اینجا عدم رجوع به سوی پروردگار (یعنی

(۱) مؤمنون آیه ۱۱۵ .

(۲) سوره قیامت آیه ۳۶ تا ۴۰ .

(۳) مجمع البیان جلد ۱۰ سوره قیامت .